

از کنار زردها یا پدر پیش می‌رفتم، ساعت مچ‌ام ۸ صبح را نشان می‌داد. قدم‌های شبانان پدر خستمان کرده بود، آهسته گفتم:

– می‌شود کمی آرام‌تر برویم؟

پدر قدم‌هایش را آهسته‌تر کرد.

– خسته شدی؟ انگار من بیشتر از تو هیجان دارم.

راست می‌گفت، خیلی هیجان داشت. وقتی اسمم را رابین فهرست قبولی‌های دانشگاه دید، برای اولین بار از خوشحالی‌اش مرا در آغوش گرفت. حرکتی که اصلا انتظارش را نداشتیم. این مرد که اغلب اوقات جدی و کم حرف بود و کمتر شادمانی‌اش را نشان می‌داد، آن روز به قدری خوشحال شد که انگار دنیا را

پرنده شده بودم. محبت پدر به همگی ما، حتی دخترها محبتی سختگیرانه بود. برخلاف مسادر که همگی را با مهربانی و تقدف می‌نواخت. از سر در دانشگاه که وارد شدم، سینه‌ام از نفسی پرغرور بالا آمد: «من در دانشگاه قبول شدم!»

\*\*\*

می‌دانید بچه‌ها! من اصلاً هم آدم سیاسی نیستم، فقط آمدم درس بخوانم.

این را به آن‌هایی می‌گویم که انتظار دارند در بحث‌های سیاسی همراهیشان کنیم. دانشگاه قبول شدم‌ام اما مدتی مجبورم توی خوابگاه بمانم؛ چون پدر تصمیم گرفته به پوهنسر برگردد.

بچه‌ها تقریباً همیشه در حال بحث‌اند، به گمانم آن‌ها اعتراض دارند و دنبال آزادی هستند، آزادی نه از آن نوع که هر کسی هر جور بخواهد لباس بپوشد و بخورد و بنوشد. آزادی برای این فکر کنند، بعضی‌ها هم دنبال برابری و برابرداری می‌گردند، بعضی‌ها به برادری کار می‌نارند، فقط برابری می‌خوانند، خیال می‌کنم این‌ها هم همان آزادی را می‌خوانند. بعضی‌ها دنبال فرصت‌های برابری می‌گردند، این هم مفهوشم همان آزادی است.

گاهی طرف‌های صحبت با هم رفاقت می‌کنند و گاهی رو در روی هم می‌ایستند و کار به داد و فریاد می‌کشند.

– نه بچه‌ها، به من ربطی ندارد. مرا قاطبی نکنید من از این بحث‌ها سردر نمی‌آورم.

این را برای دو نفر از من اطاق‌هایم می‌گویم که می‌خوانند، نظرم را بدهم. هفته‌های بعد کار سخت‌تر می‌شود. هم اتاقی‌ام که بچه شمال است، چند کتاب و جزوه می‌دهد که بخوانم. همه هفته آنها را می‌خوانم و حالا سرگیمه گرفت‌ام. بالاخره به چه چیزی باید اعتراض کنم؟ بچه شمال می‌گوید: «کار و نان مهم است همه چیز باید برای همه باشد.» «کار و نان؟» پیشانی‌ام چین می‌افتد، این همه بحث و هیاهو فقط برای نان؟ چقدر عجیب! بچه‌جنوب توی خواب حرف می‌زند و شب چندبار سرمایه‌داری را محکوم می‌کند، بلند بلند می‌گوید که حرف می‌زند بی‌خوابی به سرم می‌افتد. هر شب با خود عهد می‌کنم که اگر بدستم به کتاب‌هایی که هر شب یواشکی می‌خواند، برسد، آن‌ها را آتش بزنم.

\*\*\*

بیرون برف می‌آید. چراغ‌های خوابگاه روبرویی یک در میان روشن است. این هفته چند نفری نیست شده‌اند، می‌گویند که بعضی‌ها را گرفته‌اند و بعضی‌ها هم توی خانه دوست و آشنا پنهان شده‌اند.

جزوه‌هایم را مرور می‌کنم، لابه‌لای جزوه‌هایم ورقه‌ای پیدا می‌کنم، اعلامیه است! از کجا آمده؟ نمی‌دانم! اعلامیه را یواشکی می‌خوانم، بی زندان ساواک نوشته و این که چند نفر را کشته‌اند. آخر اعلامیه هم شاه و انگلیس و آمریکا و استعمار محکوم شده‌اند، دستورالعملی آخر را با مقدار زیادی ترس می‌خوانم. اعلامیه را باره می‌کنم و خرده‌هایش را بیرون از خوابگاه و توی جوی خیابان می‌ریزم. موقع خواب سرزدمگی به سراغم می‌آید، پیش مهندس که بودم شجاعت بیشتری داشتم، شب خواب نمی‌برد، ریشه‌های ترس را درونم جست‌وجو می‌کنم، چرا و از کی این قدر محتاط شده بودم؟ بچه جنوب این شب‌ها کم‌تر از خواب حرف می‌زند.

\*\*\*

بعد از دو روز برف، هوا آفتابی شده است، با این حال سوز سردی از روی

فصل دوم

**پنجمین جلسه دادگاه متهمین «غیرعلنی»**

پس از تلاوت آیاتی چندند از کلام‌الله مجید قاضی صلواتی مطالبی به شرح زیر ایراد فرمودند:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
با درود و سلام به پیشگاه نبی مکرم اسلام و ائمه اطهار و تبریک میلاد با سعادت منجی عالم بشریت صاحب عصر «عجل‌الله تعالی فرجه» و درود به روح پرفتنو امام راحل و شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و با اهدای سلام و تحیت به پیشگاه جبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای «حفظه‌الله تعالی» شروع پنجمین جلسه محاکمه عناصر دخیل در آشوب‌های اخیر تهران را به صورت غیرعلنی در شبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام می‌نماید. لازم به یادآوری است که اعلام کنم دادگاه مقالی بی‌طرف بین کیفرخواست صادره از سوی دادستان و اظهارات و دفاعیات متهمین بوده و محامیان قانون و عدل حکم صادر خواهد نمود و به فرموده مقام معظم رهبری مافوق قاضی فقط خدا و قانون است. در جلسه امروز که تعدادی از وکلای محترم مدافع متهمین حضور دارند کیفرخواست به آنان ابلاغ شده و دفاعیات را انجام خواهند داد.

از طرفی به استحضار می‌رساند با توجه به اینکه برای هر یک از متهمین مذکور کیفرخواست انفرادی از سوی دادستان عمومی تهران صادر گردیده به لحاظ ارتباط با افراد موثر در این فتنه و طراحی و سازمان‌یافتگی این جرائم ابتدا اجازه داده می‌شود مطالب عمومی مربوط به این جریان قرائت و دلایل و مدارک آن ارائه و سپس به ترتیب نوبت دادگاه در خصوص هر یک از متهمین کیفرخواست اختصاصی آنان با احصای نوع اتهامات در همین جلسه قرائت می‌گردد.

ضمناً به رسانه ملی و کلیه خبرنگاران و روزنامه نگاران تذکر داده می‌شود گزارش دادگاه را بدون نام متهمین می‌توانند منتشر نمایند.

**متن اتهامات دادستانی تهران علیه برخی طراحان و محرکین آشوب‌های اخیر**

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ریاست محترم دادگاه، کیفرخواست حاضر به چنین دلایل و مستندات متفق اعترافات صریح و بدون شبهه متهمان، قرائن و امارات و مدارک مشکوفه با هدف تبیین و اثبات جرائم انتسابی متهمین و تقدیم می‌گردد. لذا با توجه به اهمیت موضوع اجازه می‌خواهم قبل از قرائت و بیان عنوان اتهامی و دلایل آن پیرامون برخی افراد ناگاه که با استفاده از مقتضیات سنی و روحی آنان به ما و ابزاری برای رسیدن به اهداف غیرانسانی و غیراسلامی اقدام نمایند.

**\* اعتراضات متهم دادگاه ۱۳۸۸: چهار نفر از اعضای سازمان ادوار تحکیم وحدت به نام‌های «ح.ظ» «خ.د»، «ک.» و «ب.ج» تحت پوشش شرکت در مسابقات فوتبال جام جهانی در یک دوره آموزش براندازی نرم در آلمان شرکت کرده‌اند. این دعوت با هماهنگی اکبر عطری و علی افشاری صورت گرفت و رامین احمدی و محسن سازگارا هم حمایت کننده این برنامه بودند. رامین احمدی جزو مدرسین آنها بود. نامبرده از طریق یک نهاد حقوق بشری و یک مرکز مردم نهیساد NGO در آمریکا مخارج را اخذ و هزینه می‌کرد.**

بعضی از اشخاص گروه‌ها و احزاب مورد بهره‌برداری گرفتار گرفته‌اند مطالبی پیرامون شیوه‌های نوین جریان سازی تبلیغاتی، ایجاد جنگ روانی و تخریب چهره نظام اسلامی با سوءاستفاده از اینترنت به عنوان بخش مهمی از برنامه‌های گروه‌های معاند و نظام استکبار جهانی در پوشش جنگ نرم ارائه نمودند.

انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدا همواره با انواع توطئه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای دشمنان قسم‌خورده روبه‌رو بوده است و در این راستا ایجاد جنگ روانی، ششابه پراکنی و عملیات مخرب تبلیغی علیه جمهوری اسلامی،



**پرواز ۶۵۵** دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان ۲۹۲۸ ۱۸

## اخراج استاد ساواکی از دانشگاه

برف‌ها سر می‌خورد و به استخوان آدم می‌نشیند. چراغ‌های خوابگاه روبرویی به ندرت روشن است.

بچه شمال می‌گوید: «مملکتی که این همه پول نفت دارد که به خارجی‌ها وام می‌دهد، نباید مردم خودش این قدر فقیر باشد، امروز وضع کشور به همه مربوط است.» گوشه دفترم یادداشت می‌کنم: «امروز دیگر همه چیز به همه کس مربوط است.»

تزدیک عصر به خاطر آن همه بگی‌ر و بیند زرمزه‌های اعتراض به گوش می‌رسد. بچه‌ها بطری‌های نوشابه و چند ساندویچ بر می‌دارند و به حیاط دانشگاه می‌روند، تا شش حیاط بر می‌شود از دانشجو. ساعت از ۸ شب که می‌گذرد چند پیت حلبی خالی از آشپزخانه به حیاط می‌برند، با این حال سرمای شب گزنده است. ساندویچ‌ها را می‌خورند، کمی گپ می‌زنند و خمیازه می‌کشند، چند نفری خودشان را توی پتو می‌پیچند و روی جعبه‌های مقوایی توی برف‌ها جرت می‌زنند، بعد است خوابشان بی‌رد.

روزی می‌شود و هیچکس محلسان نمی‌گذارد اما نزدیک ظهر، چند بار از همه می‌خوانند که حیاط را ترک کنند، سخنرانی رییس دانشگاه هم بین سوت و هو و دستست بچه‌ها گم می‌شود و باز هم شب از راه می‌رسد. تزدیک غروب یک عده می‌روند، بین یک دسته دیگر هم زرمزه است که می‌روند، می‌پرسم: «بعد از این اعتراض‌ها و بدون این که به جایی برسند؟»

می‌گویند: «بالایی‌ها گفت‌اند که باید برویم، توافق شده.»

می‌پرسم: «کی توافق کرده؟»

می‌پرسد: «از کدام جزئی؟»

می‌گویم: «حزبی نیستم!»

می‌گوید: «آهان!»

سرتکان می‌دهد و دیگر چیزی نمی‌گوید. اعتراض بود شش توی حیاط دانشگاه ادامه داره، برف دوباره شروع شده و از پیت حلبی‌ها دود سفید به آسمان بلند می‌شود. آن‌ها که مانده‌اند جزوه‌هایشان را می‌ریزند توی آتش و می‌گویند:

– گور بابای درس! فعلاً که از درس و دانشگاه خبری نیست.

حوالی ساعت ۹ جمعیت با دست و سوت برای یک سخنران که صورت خود را پوشانده بود شبیه به هیاهو به می می‌کنند، چند جمله‌اش را گوشه دفترم یادداشت می‌کنم: «رفقا شما حماسه آفریدید.» سعی می‌کنم به حماسه‌ای فکر کنم که آن‌ها درست کرده‌اند. فکرم به جایی نمی‌رسد، با این حال می‌شوم با این مذاکره و توافق کار بزرگی انجام شده… جمعیت سوت می‌کشند. از بغل دستی‌ام می‌پرسم: «خب حالا سر چی توافق کرده‌اند؟»

می‌گویند: «جر سسر اخراج یک استاد ساواکی!» و با شدت بیشتری دست می‌زند.

امشب برای پدرنامه می‌نویسم.

می‌نویسم که: «پدرا امروز دانشجوها تجمع کردند بعد توافق. یکی از سخنران‌ها آمد و گفت که آن‌ها حماسه آفرینند.»

بیرون هنوز برف می‌آید. هنوز جمعیت زیادی توی حیاط ایستاده‌اند.

### پاورقی

خیلی‌هاشان سرخ و بیشترشان از سرما کبود شده‌اند. به گمانم منتظرند که یکی بیاید و مسئله حماسه آفرینی‌شان را به گوششان برساند. بیشترشان شب، قبل از خواب حماسه را مرور می‌کنند. کنجکاو می‌پرسم: «هنجیه؟» چند نفری برایم حرف می‌زنند. همه چیز به ظاهر خوب است اما نمی‌دانم چرا وقتی حماسه را مرور می‌کنیم، این قدر حرف توی حرف می‌آید که همه چیز هیچ می‌شود. صبح که می‌شود سرما توی وجود بچه‌ها با باقی چیزها می‌تنشین می‌شود. چند نفری سرماخورده‌اند، به جزوه‌هایی فکر می‌کنم که سوزانده‌اند. بعد برای امتحان نگران می‌شوم.

\*\*\*

براث سماجتی که دانشجویا کرده‌اند، دو نفر از استادها دیگر، دانشگاه نمی‌آیند. شایع شده که اخراج شده‌اند، بعضی‌ها هم می‌گویند \*\*\*

که آن‌ها را به دانشگاه‌های دیگر فرستاده‌اند؛ چون که سازمان امنیت نیروهایش را به راحتی کنار نمی‌گذارد اما همین که آن‌ها در اطراف ما نیستند هم خوب است. با این حال آن‌هایی که به تعطیلی کلاس‌ها اعتراض کرده و آن را بی‌فایده می‌دانستند، هنوز هم بر سر حرف خود هستند.

\*\*\*

از پدرنامه داشتم، عیاش برایم آورد. کار را ول کرده و آمده بود تهران. گفت که کاری نمی‌شد کرد. گفت: «چرا باید این قدر کار کنیم، خستام، خیلی خسته‌ا به کجا می‌خواهم برسم؟»

می‌گذارم حرفش را بزند، درمانده ادامه داد:

– می‌خواهم اعتراف درنداکي کنم، احمقانه است گاهی دلم می‌خواهد خانواده دیگر داشتم، جای دیگری به دنیا می‌آمدم. تقریباً آرزو می‌کنم کاش هرگز به دنیا نمی‌آمدم.

پرسیدم: «چرا؟»

– برای نجات! برای خوشبختی!

– نجات از چی؟

– از همه چیز! از همه شما که دست و پام را برای رفتن بسته‌اید!

در دلم گفتم: «چرند می‌گوی!»

برگشتم و با نگاه گله‌منگنه به او خیره شدم.

عیاش ادامه داد:

گاهی دلم می‌خواهد چمدانم را بردارم و راه بیفتم و بروم، پشت سرم را هم نگاه نکنم و با خیال راحت برای خودم زندگی کنم.

می‌دانستم که جایی نخواهد رفت و گذاشتم هرچه می‌خواهد بگوید اما خاموش شد.

بعد به یکباره نیروی ویرانگری در درونم شروع به جوشیدن کرد و با کینه گفتم:

– الان هم دیر نشده، می‌توانی بروی و آینده‌ات را بسازی.

– من باید با او ازدواج می‌کردم.

با او؟

– می‌بینی؟ تو برادرم هستی؟ هنوز می‌پرسی او؟ تو نمی‌توانی بفهمی که دوست داشتن و نرسیدن چقدر سخت است. تو همیشه موجود سازگاری بوده که می‌توانی همه شرایط را به نفع خودت تغییر دهی ولی من مثل تو نیستم. من از این شهر، از این خیابان‌ها و از این هیاهو بیزارم. من این‌جا دارم خفه می‌شوم. از کارهایی که مجبورم به‌خاطر سربار نشدن به گردن بگیرم، از دوست‌هایم، علاقه‌ها، موزیک توخالی، شب‌نشینی‌های مرزخفیه کتاب‌های محبوب، یاد آدم رفتا رمان‌های عشقی آدم‌های عوضی و از همه نویسندگان معاصر که دوست داشتنش را این‌قدر خوار و خفیف می‌پندارند بیزارم!



مستنداتی از سیر حوادث و اظهارات

و اعتراضات متهمان و قاضی پس از انتخابات

تألیفات

احسان نراقی از زمان دانشجویی در فرانسه، در زمینه‌های مورد علاقه آنان به تحقیق مشغول شد و به علت دسترسی‌هایی که به منابع و مآخذ کتبی و شفاهی در ایران داشت، مقالات متعددی درباره مسائل اجتماعی ایران که بیشتر کارگرد بیرونی داشت، به رشته تحریر درآورد که خیلی از آنها، حتی به فارسی هم ترجمه نشد. از آن جمله است:

- طبقات متوسط در ایران
- نخبگان قدیمی و نخبگان جدید در ایران
- علوم اجتماعی امروز و مسائل

جاری ایران
۴. ارتباط بین مشکلات اقتصادی و امور اجتماعی ایران
۵. جنبه‌های جامعه‌شناختی از استقرار عشایر در خاور میانه
۶. همراه مردم و برنامه‌های توسعه در ایران
۷. مشکلات اجتماعی صنعت نفت

با وجود اینکه در برخی از گزارش‌های سفارت آمریکا در ایران، احسان نراقی به عنوان «پرفسور» معرفی شد، ولی وی، محقق پژوهسی نبود و شرکت در جلسات و عضویت در هیئت مدیره‌ها و حرف‌زدن را بیشتر ترجیح می‌داد. به همین علت است که مطالبی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نام او منتشر شد، بیشتر، پیاده شده گفتگوهای دو جانبه و مصاحبه‌های ژورنالیستی است

برخی دیگر از آناری که توسط احسان نراقی، در دوران قبل از انقلاب اسلامی، به صورت مقاله و کتاب منتشر شد، به شرح زیر است:

- فرار مغزها ۱۹۶۶ م. ۱۳۴۵ش
- علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن
- جامعه، جوانان، دانشگاه
- غربت غرب
- آنچه خود داشت
- آزادی، حق و عدالت
- پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نیز، کتب زیر به نام او منتشر شد:

- از کاخ شاه تا زندان اوین

۲. آن حکایت‌ها

۳. در آبی آن حکایت‌ها

۴. قریب ایلامن

۵. در خشت خام

احسان نراقی، زمانی که ۲۱ سال داشت، برای ادامه تحصیل و با هدف دور نمودن وی از شرایط سیاسی کشور، به سوئیس فرستاده شد و آنچه به لحاظ سیاسی در سال پایانی دبیرستان در دارلنفون و یک سال تحصیل در دانشکده حقوق تهران آموخته بود، او را در نژو، به سمت و سوی فعالیت‌های کمونیستی سوق داد و پس از آن حضور افرادی چون امیرعباس هویدا در سوئیس که از اعضای مورد توجه تشکیلات بهائیت بود و برقراری ارتباط با احسان نراقی<sup>۱۰</sup> وی را به سمت و سوی فعالیت‌هایی در راستای مأموریت‌های پشت پرده هدایت کرد، هر چند که این فعالیت‌ها، در

طریق توزیع شب‌نامه‌های معجول و خلاف واقع<sup>۳</sup> – اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور، نامبرده که سنخگو و رئیس شوروی مرکزی ادوار تحکیم وحدت می‌باشد تاکنون چهار بار دستگیر شده است. آذر ماه ۸۱ پس از تجمعات غیرقانونی دانشجویی در اعتراض به محکومیت آقای افغرجی که به ۵ سال حبس تعلیقی محکوم می‌شود. در تیر ماه ۸۲ به لحاظ ادامه فعالیت علیه نظام در جهت ایجاد آشوب در محیطهای دانشجویی مجدداً به مدت ۴۴ روز بازداشت می‌شود. در ۱۸ تیر ماه پس از پلمپ سازمان ادوار مجدداً یک ماه بازداشت می‌شود. نامبرده در جریان انتخابات اخیر از طریق همکاری و فعالیت در ستاد محسین موسوی و شرکت در جلسات هماهنگی و ادامه اقدامات غیرقانونی با میرحسین موسوی و مهدی کروبی و شرکت در تظاهرات غیرقانونی مورخ ۲۵ خرداد ۸۸ با فراخوان شبکه‌های ضدانقلابی و اعلامیه‌های صادره از سوی میرحسین موسوی که منجر به شورش و اغتشاشات و تخریب اموال عمومی و ضرب و جرح مردم بی‌گناه گردید مرتکب اعمال مجرمانه انتسابی شده است. متهم مذکور در خصوص

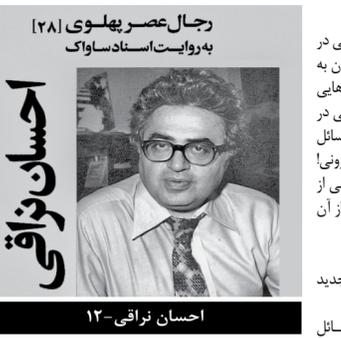
صفحه ۶

چهارشنبه ۲ دی ۱۳۹۴

۱۱ ربیع‌الاول ۱۴۳۷ – شماره ۲۱۳۳۷

پوشش عضویت در حزب کمونیست سوئیس و زندگی در خانه‌های تیمی بود.

«من در آنجا، با کمک چهار دانشجوی ایتالیایی و فرانسوی و چکسلواکی و کانادایی، گروهی تشکیل دادیم… به این گروه چپ تندرو، اشخاصی پیوستند؛ از جمله یک یوگسلاو که از من سنش بیشتر بود و با یک دختر سوئسیسی ازدواج کرده بود. من با این زن و شوهر جوان، همخانه بودم … حزب کمونیست سوئیس، از دوست من… خواسته بود که او هم تیتو را محکوم کند… رفیق من… حاضر به اطاعت از دستور حزب نشد. به همین جهت، او را از حزب اخراج کردند. وقتی که حزب کمونیست سوئیس،



**احسان نراقی-۱۲**

## نراقی

## منت‌دار فرانسوی‌ها



**نفر سوم از سمت راست: احسان نراقی**

**\*** **پس** از **تشکیل**

**دولت کودتا، احسان**

**نراقسی دوباره راهی**

**اروپا شد و «فورا در**

**مؤسسه تحقیقات**

**جمعیت‌شناسی، که آلفرد**

**سووی ایجاد کرده بود،**

**کار خود را آغاز کرد. این**

**مرتبه، حضور در فرانسه**

**و پس از آن، مأموریت**

**یک ساله به انگلیس به**

**میزانی برای او لذت‌بخش**

**بود که برای تمام عمر، او**

**را منت‌دار آنان کرد.» از**

**۲۸ مرداد که فراری بودم،**

**آنها، با لطافت با من رفتار**

**کردند. بسوس دادند،**

**دکترایتم را گرفتیم.»**

به من توصیه کرد که خانه این دوست را ترک کنم، گفت: «حالا که شما با این خشونت دوست مرا طرد می‌کنید، من هرگز او را تنها نمی‌گذارم.»<sup>۹</sup>

این فعالیت‌ها، ادامه یافت تا اینکه پس از حضور ایرج اسکندری در سوئیس و ملاقات چند روزی با احسان نراقی در تیرماه سال ۱۳۳۱ش، نراقی را از طراحی قبلی و به بهانه قطع از تحصیلی، روانه تهران کرد و در جریان فعالیت‌های سیاسی داخلی، البته با هماهنگی‌های لازم قرار داد.

«من با تماس‌هایی که با برخی دوستان خارجی داشتم، توانستم اطلاعاتی را گردآوری کنم که رکن دو ارتش (یعنی بخش ضدجاسوسی)، نمی‌توانست و با نمی‌خواست آنها را در اختیار دکتر مصدق قرار دهد. من این اطلاعات را، به خود وی منتقل می‌کردم. هربار چنین اطلاعاتی را به وزیر کشور دولت مصدق، یعنی دکتر صدیقی می‌دادم، بی‌خبری دستگاه دولتی برای هر دو تعجب‌برانگیز می‌شد. ـ پل ماتئو، که درحال حاضر سرهنگ بازرسشته ارتش فرانسه است. ـ تا می‌توانست به من اطلاعاتی درباره فعالیت انگلیس در ایران داد… من بی‌درنگ به مطب دکتر غلامحسین مصدق، فرزند مصدق، رفتم… جریان را به او گفتم.»<sup>۱۰</sup>

پس از پایان یافتن دوران حکومت مصدق و تشکیل دولت کودتا، احسان نراقی دوباره راهی اروپا شد و «فورا در مؤسسه تحقیقات جمعیت‌شناسی، که آلفرد سووی ایجاد کرده بود، کار خود را آغاز» کرد.<sup>۱۱</sup> این مرتبه، حضور در فرانسه و پس از آن، مأموریت یک ساله به انگلیس به میزانی برای او لذت‌بخش بود که برای تمام عمر، او را منت‌دار آنان کرد.<sup>۱۲</sup> «ز ۲۸ مرداد که فراری بودم، آنها، با لطافت با من رفتار کردند. بورس دادند، دکترایم را گرفتیم.»<sup>۱۳</sup>

**پی نوشت‌ها در دفتر روزنامه موجود است**

این جانب و انتشار مقالات و القای شبهه ناسالم بودن انتخابات در دستور کار ما قرار داشت.

در ادامه نامبرده اظهار می‌دارد: هدف کشاندن مردم به خیابان‌ها و ایجاد ناآرامی از طریق برگزاری تجمع‌ها و زمینه ریختن ترس مردم از حضور در ناآرامی‌ها در برابر حکومت بود. متهم درباره آموزش براندازی نرم در آلمان اعتراف می‌کند که چهل‌نفر از اعضای سازمان ادوار تحکیم وحدت به نام‌های «ح.ظ» «خ.د»، «ک.» و «ب.ج» تحت پوشش شرکت در مسابقات فوتبال جام جهانی در یک دوره آموزش براندازی نرم در آلمان شرکت کرده‌اند. این دعوت با هماهنگی اکبر عطری و علی افشاری صورت گرفت و رامین احمدی و محسن سازگارا هم حمایت کنند این برنامه بودند. رامین احمدی جزو مدرسین آنها بود. نامبرده از طریق یک نهاد حقوق بشری و یک مرکز مردم نهاد NGO در آمریکا مخارج را اخذ و هزینه می‌کرد. متهم ارتباط با رسانه‌های بیگانه ضدانقلاب، سازمان غنو بین‌الملل و دیدبان حقوق بشر جهت کارهای تبلیغی علیه نظام داشته است و در برگزاری جمعیت غیرقانونی، انتشار شب‌نامه‌ها و بیانیه‌های مخالف نظام، ارکان و سیاست‌های آن، جمع‌آوری امضا و بیانیه‌ها و شب‌نامه علیه نظام و بهره‌گیری از اینترنت با هدف جمع‌آوری امضا نیز انجام داده است که شرح مفصل آن در گردش کار نهایی گردآوری شده است و توسط کمیته بازجویی اطلاعات در پرنده آورده شده است. لذا با توجه به گزارش و تحقیقات وزارت اطلاعات و اعتراضات متهم طی تحقیقات قضایی و اسناد و مدارک مکشوف از متهم مجرمیت متهم و انتساب عناوین به وی مسلم است. دلایل قانونی درخواست مجازات با توجه به جمیع جهات اشاره شده و دلایل و مستندات ابرازی تقاضا می‌شود با لحاظ مواد ۴۲، ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی و مواد ۵۰۰، ۶۱۰ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی محاکمه ومجازات گردد. ضمناً محل ارتکاب جرائم حوزه قضایی تهران و تاریخ آن ۱۳۸۸ شمسی است.

قاضی صلواتی: تشکر می‌کنم. آقای «ح.ع» ابتدا خودتان را معرفی کنید!

**دفاعیات متهم**

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين.

با عرض سلام خدمت ریاست محترم دادگاه و حضار محترم، این جانب ع.م هستم. دبیر سابق تشکیلات دفتر تحکیم و سخنگوی سازمان دانش‌آموختگان ایران اسلامی ادوار تحکیم تا قبل از دستگیری اخیرم.

قاضی صلواتی: آقای ع، شما وکیل مدافع به دادگاه معرفی نکردید. آیا در جلسه دادگاه از اتهامات انتسابی، خودتان دفاع می‌کنید؟

متهم: من خودم دفاع می‌کنم و به درخواست خودم بوده که وکیل معرفی نکردم.

قاضی صلواتی: اتهامات قرائت شد توسط نماینده محترم دادستان، من باز هم بند به بند اتهامات شما را قرائت می‌کنم. توضیحات لازم و دفاعیات اعتراضات دهمین دور ریاست‌جمهوری ریشه در شکل‌گیری و مبانی تفکر سیاسی‌ام در دفتر تحکیم وحدت دارد و از آنجایی که طی سال‌های گذشته تمرکز فعالیتم در حوزه دانشگاه و در ۳ تشکل دفتر تحکیم و ادوار تحکیم بوده، متنی را آماده کردم که به هرحال با توجه به شیق وقت برای استفاده از فرصت مطالب را با خلصاضای از فعالیتم از دانشگاه شروع شده که در عین حال تک طرح دفاعی هم است از فعالیت اتهاماتی که مطرح شده. ضمن اینکه اتهامات مطرح شده را هم می‌پذیرم و در آن خصوص مشکلی ندارم و اساساً قابل دفاع هم نمی‌دانم که دفاعی از اتهامات صورت بدهم و صرفاً جهت روشنگری و تئویر افکار یک‌سری نکات را اگر اجازه فرمایید خدمتان مطرح کنم.

قاضی صلواتی: اتهامات قرائت شد توسط نماینده محترم دادستان، من بازم هم بند به بند اتهامات شما را قرائت می‌کنم. توضیحات لازم و دفاعیات اعتراضات دهمین دور ریاست‌جمهوری در دفتر ستاد شهروند آزاد که سابق بر این بازداشت، دو بار سابقه بازداشت به مدت ۴۴ روز و یک ماه و یک بار هم یک روز چون من برداشتم این بود که ۲ بار بازداشت شدم ولی نماینده دادستان گفتند ۳ بار در دست گرفتند ایشان، ۴ بار بازداشت شدم. در سال ۸۱، ۸۲ و ۸۶ به اتهامات معرفی شدند کشور.

آشنایی با تحکیم وحدت و شرح زاویه گرفتن آن با مبانی اسلام و انقلاب بیان می‌کند که ورود افراد و گرایش‌های ناسالم فکری و سیاسی و عناصر وابسته به جریان مارکسیسم و وابستگان منافقین گرفته تا نهضت آزادی و جامعه و مجرمین است. تقاضا می‌گردد که چهره‌سازی از کشته‌شدگان پرونده که ناخواسته در مسیر خلاف مصالح و منافع ملی گام برداشته‌اند صورت احراز تنبه عدالت کفبری و رفت اسلامی اعلام گردد. هم‌چنین متذکر می‌شود که اعمال و احرانای دقیق قانون و عدالت و رعایت حقوق شرعی و دفاعی متهمان که همانا به فرموده مقام معظم رهبری اجراء عدالت همان عمل به آن استت وجه نظر و عمل دادرسی همی انقلاب تهران در روند دادرسی و تحقیق از متهمان بوده است. لذا با توجه به موضوعات ارائه شده اقدامات متهمان حاضر در ارتباط با جرائم صورت گرفته در حوزه اینترنت و رسانه‌ها به شرح آتی در خصوص مشارالیه کیفرخواست تنظیمی با ذکر و نوع اتهامات انتسابی تقدیم می‌شود.

کیفرخواست ع.م، هویت و اتهامات متهم؛ ع.م فرزند عین‌الله، ۲۲ ساله، اهل لرستان، ساکن تهران، شیعه، تبعه ایران، پاسواد، متاهل، دارای سابقه کیفری، بازداشت با قرار بازداشت موقت، متهم است: به ۱- فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و ارسال اخبار درگیری‌های خیابانی و مصاحبه با رادیوها و سایت‌های ضدانقلابی. ۲- ترویج آذهان عمومی از



صحنه‌ای از ناآرامی‌ها و آشوب‌های خیابانی در فتنه پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸